

دیگران و خاطرات "نورالدین کیانوری"

انتشار خاطرات "نورالدین کیانوری" در ایران و مصاحبه‌ای، که بدنبال چاپ این خاطرات از وی در روزنامه جمهوری اسلامی به چاپ رسید، با عکس‌العمل‌های متفاوت، هم در داخل و هم در خارج از کشور، روبرو شد.

این واکنش‌ها را می‌توان به دو گروه تقسیم کرد. نخست، برخورد ذهنی و شخصی افرادی، که توسط نورالدین کیانوری بشکلی نام برده و گذشته آنها مطرح شده است. در اینورد افراد اغلب به دفاع از خود پرداخته و گاهی با موضعگیری‌های غیرسیاسی و حتی توهین، خواست‌اند مجموعه مطالب مطرح شده را بی‌اعتبار معرفی کنند. در استدلال این گروه انگیزه حاکمیت جمهوری اسلامی برای ایجاد امکان انتشار این خاطرات و مصاحبه مسئله اساسی است. نوع دوم، برخوردی است، که در آنها محتوا، وقایع گذشته، و شرایط سیاسی موجود در ایران و جهان مطرح است و نظرات "نورالدین کیانوری" را در این خصوص مورد توجه قرار می‌دهند. این برخوردها متأسفانه اندک هستند، و برخی‌ها نیز فقط وعده به آینده می‌دهند. اما بهرجهت این نوع دوم، می‌تواند زمینه بحث جدی در مورد تاریخ سیاسی کشور ما باشد.

در خارج از کشور، هفته‌نامه کیهان چاپ لندن، پیش از دیگران، دست بکار انتشار گزیده‌هایی از خاطرات "نورالدین کیانوری" شد. چاپ این گزیده‌ها در کیهان لندن سرعت با عکس‌العمل تند سینه چاکان دیوهای روبرو شد، تا آنجا که کیهان لندن ناچار شد، طی مقاله‌ای بقلم سردبیری، اعلام کند، که از این پس مقاله‌ها و پاسخ‌های رسیده را در ارتباط با این خاطرات چاپ خواهد کرد، که چنین نیز کرد. کیهان لندن به این نیز اکتفا نکرد و همزمان با پاره‌ای تحریکات و از جمله، مطلع اعلام کردن "نورالدین کیانوری" از انفجار حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست وزیری پس از خروج ابوالحسن بنی‌صدر، بعنوان نخستین رئیس جمهور ایران از کشور، پیش از وقوع حادثه (۸)، چاپ گزیده‌های خاطرات را به کمی "خاطره" و دوچندان "تحریف و تفسیر" تبدیل کرد. کیهان برای این تفسیر و تحلیل در متن گزیده‌های خاطرات، موقش شد، یکی از افراد مطلع از تاریخ ۵۰ سال اخیر کشور را، که با مسائل حزب توده ایران نیز آشنایی دارد، بخدمت درآورد.

بدنبال کیهان لندن، برخی افراد صاحب نام و گاه گمنام ایران نیز، که به نوعی و بدلائلی نامشان در کتاب خاطرات "نورالدین کیانوری" مطرح شده بود، در مقام پاسخ و گاه دفاع از خود، قلم بدست گرفتند و در مطبوعات داخل و خارج از کشور مقاله نوشتند، که همچنان نیز ادامه دارد.

از جمع مطبوعات جبهه چپ مهاجر نیز، "راه توده" مقدمه کتاب خاطرات و همچنین فشرده مصاحبه مفصل "نورالدین کیانوری" با روزنامه جمهوری اسلامی را، که در ۱۴ شماره این روزنامه منتشر شده بود، چاپ کرد. "راه توده"، هم در شرح دلیل چاپ مقدمه کتاب خاطرات و هم در دو مقدمه توضیحی دو قسمت فشرده مصاحبه روزنامه جمهوری اسلامی با "نورالدین کیانوری"، دلائل خود را برای چاپ مقدمه خاطرات و فشرده مصاحبه اعلام داشت. همچنان که در آن سه مقدمه نوشته شد، "راه توده" ضمن اعلام عدم موافقت خود با برخی اظهار نظرهای شخصی "نورالدین کیانوری"، بویژه درباره برخی افراد، اعضا و رهبران حزب توده ایران، بر این عقیده است، که بطور عینی، و مستقل از خواست و نظر مخالفان و یا موافقان، حزب توده ایران، مطالبی که اکنون از "نورالدین کیانوری" منتشر می‌شود، بسیار متفاوت‌تر از مطالبی است، که پیش از آن از قول وی و دیگر رهبران حزب توده ایران از طریق رسانه‌های گروهی جمهوری اسلامی انتشار می‌یافت. این خود نشانه متفاوت بودن شرایط دارد.

تحلیل دلیل انتشار خاطرات و مطالب اخیر کیانوری در ایران، به اطلاعات دقیق‌تری نیازمند است، اما آنچه مسلم می‌نماید، آنست که دفاع از اتحاد شوروی، رد اتهام جاسوسی به حزب توده ایران، اعلام اینکه برخی اظهارات رهبران حزب بر اثر شکنجه بوده است، دست‌بندی مخالفان حزب توده ایران و پاسخ‌گویی به آنها، اعلام اینکه برخلاف اعلام انحلال، حزب توده ایران بازهم در آینده بزرگترین حزب سیاسی ایران خواهد شد، اعلام اینکه آرمانهای انقلاب ۵۷ برپاداشته و از انقلاب تنها "اسلام" آن باقی‌مانده است و در رژیم ایران و عربستان امریکایی در بال اسلام شده‌اند، تحلیل مستند به اطلاعات و اشاره مستقیم (درحد امکان) به ضعف سازمانی حزب بین دیورزش و بدام افتادن بقیه رهبران، کادرها و اعضای حزب، بحث‌های داخل زندان پیرامون موقعیت سازمانی "مهدی پرتوی"، مسئول سازمان مخفی حزب و وجود دو نظریه پیرامون وی (۱- درخدمت رژیم بودن از سال ۵۸ و بدنبال بازداشت چند ماهه وی؛ ۲- ضعف مطلق پس از دستگیری، مسخره کردن "موسسه" مطالبات و پژوهش‌های اجتهاد) (که گویا گرداننده آن "مهدی پرتوی" و چند پشت کرده دیگر به حزب توده ایران هستند) و دهها نکته جدی و قابل توجه دیگر، درکنار انتقاد صریح از ضعف‌ها و اشتباهات حزب توده ایران در طول حیات سیاسی‌اش (بویژه دنباله‌رویایی، که "کیانوری" ناشی از جوانی و خامی رهبران حزب در گذشته می‌داند)، انتقاد از حزب کمونیست اتحاد شوروی و ... را به حساب رژیم گذاشتن و به این ترتیب رد همه آنها، اگر بخردانه نباشد، حداقل، شتابزده و ناسنجیده است. می‌گویند پنج وجب و چهار انگشت یک متر است، اما نه هر وجب و انگشتی! و آن کس، که با وجب کوچک و انگشت باریک خود، که بزحمت به نیم متر می‌رسد، حال و آینده را کز می‌کند. همان بهتر، که بگوئیم، اگر کز نخورده هم پاره کند، چندان اشتباه نکرده است. کرچه برای این نوع کز کردن مدعی هم باشد.

در داخل کشور نیز بحث و گفتگو پیرامون کتاب خاطرات و مصاحبه "نورالدین کیانوری" با روزنامه جمهوری اسلامی، همچنان گرم است. علاوه بر چند مقدمه و موخره‌ای، که به توصیه زندانبانان و پاسداران اختناق و سرکوب بر ۱۴ قسمت مصاحبه "نورالدین کیانوری" با روزنامه جمهوری اسلامی نوشته شد. اخیراً روزنامه‌ها و مجلات رسمی و دولتی نظیر

اطلاعات، جهان اسلام و همچنین مجلات پرتیراژ غیردولتی چاپ ایران نیز سلسله مطالبی را در ارتباط با کتاب خاطرات "نورالدین کیانوری" چاپ کرده‌اند. برخی از این مطالب و مقالات متعلق به کسانی است، که دارای شهرت ادبی-سیاسی و هنری در چند دهه گذشته ایران بوده و هستند و برخی مقالات نیز امضای کسانی را دارد، که دفاع از خود و گذشته خود را یک وظیفه تاریخی می‌دانند. البته بیشتر این افراد، زمانی که حزب فعالیت نیمه علنی در ایران داشته و عضویت در آن چندین خطری را دربرداشته، یا از بمقابل در ساختمان حزب توده ایران گذشته‌اند و یا احتمالاً سری هم بداخل کرده‌اند، تا بعدها بگویند ما هم بوده‌ایم!! فریب نمی‌کند، که این سرک کشیدن مربوط به سالهای پیش از کودتای ۲۸ مرداد ۲۲ باشد و به سالهای اولیه پس از پیروزی انقلاب!

در همین ارتباط، اخیراً چند مقاله و اظهار نظر در مجله پرتیراژ "آدینه"، که در داخل کشور منتشر می‌شود، چاپ شده است. نویسندگان مقالات از میان همان درگیر هستند، که دربالا نام بردیم، صاحب نام در جمع مترجمین و متفکرین جناح چپ و سپه آنها، که گویا، زمانی سرکوشی در حزب توه ایران آب داده‌اند!

در این میان، "مسعود بهنود" روزنامه نویس ایرانی نیز مقاله‌ای در توضیح و تشریح کتاب خاطرات "نورالدین کیانوری" نوشته است. این مقاله در کنار دیگر مقالات منتشر شده در آدینه (شماره ۸۱-۸۰ خرداد ۷۲) و دیگر نشریات داخل کشور از ویژگی‌های خاصی برخوردار است. از جمله این ویژگی‌ها، اعتراف به نفوذ انکارناپذیر حزب توده ایران در حیات ۵۰ سال اخیر کشور و غیرممکن بودن حذف آن از حیات سیاسی کشور است. در این مقاله، که نویسنده سعی دارد حساب اعضای حزب را از رهبران جدا کند، و برای نخستین ترکیب رهبری حزب، داستانی نه چندان بدیع اختراع کند، به چند نکته خبری اشاره می‌شود، که بنظر ما، نباید آنرا نادیده، ناشنیده، و ناخوانده تلقی کرد.

"مسعود بهنود" بعنوان روزنامه نویسی، که طی ۱۲ سال گذشته بهر شکل و تقدیر به کار حرفه‌ای خود، علیرغم همه فراز و نشیب‌های سیاسی در جمهوری اسلامی، ادامه داده است و اکنون از وی بعنوان یک روزنامه‌نویس و مفسر خبری آگاه از چند و چون رویدادهای جمهوری اسلامی یاد می‌شود، در مقاله خود از جمله می‌نویسد: "... مجالی که او (کیانوری) می‌طلبید و سرانجام بدست می‌آورد، آن جاست که با این خاطرات ضربه‌ای را، که خود به حزب زد (با اعتراف به جاسوسی و ...)، خنثی کند؛ با کتاب خود، کیانوری، سرهانی را که پائین افتاده بود، بالا می‌برد. حکایت یک توده‌ای قدیم را شنیده‌ام. مترجمی با سواد و اهل فرهنگ، که با یکی از مقامات رژیم شاه همسایه بود. آن مقام پس از انقلاب به زندان رفت و به درآمد از افرادی اعترافات تلویزیونی کیانوری و دیگران از راه دیوار و پشت بام و گاه از طریق پشت برای او متن آن اعترافات را می‌فرستاد. آنقدر کرد، که آن مترجم محترم خانه خود را عوض کرد و به جای دیگر رفت. اما نامه‌ها و فتوکپی‌ها ادامه داشت. یک شکنجه مداوم. حالا آن مترجم نسخه‌ای از "خاطرات کیانوری" را برای آن همسایه فرستاده است. این شانس را کیانوری نه از بخت خوش، بلکه از هوش و درایت خود دارد. پس کتاب او یک کتاب عادی نیست، ماموریتی بیشر از خاطره نویسی و روایت دارد. از همین رو نقد و بررسی را مشکل می‌کند. نه به خاطر نویسنده کتاب، بل به احترام آنها، که با خواندن کتاب کیانوری، سر خود را بالا گرفته‌اند."

البته، "راه توده" در همان شماره‌ای، که نخستین قسمت فشرده مصاحبه "نورالدین کیانوری" با روزنامه جمهوری اسلامی را چاپ کرد، نیز درباره انعکاس مثبت کتاب خاطرات و این مصاحبه دربین بسیاری از توده‌ای‌های داخل کشور و حتی بسیاری از اعضای دیگر سازمان‌های چپ ایران در داخل کشور نوشت.

در مهاجرت نیز انتشار این کتاب و مصاحبه در بین توده‌ای‌ها و بطور کلی جنبش چپ ایران بازتاب‌های ناممکن داشته است، که در نامه‌های رسیده به "راه توده" منعکس است. اخیراً نشریه "نامه مردم" (که بعنوان ارگان مرکزی حزب توده ایران و در مهاجرت، در هفته یکبار منتشر می‌شود) نیز در مصاحبه‌ای، صدر کیت مرکزی حزب توده ایران سرانجام یکسال واندی پس از انتشار کتاب خاطرات و ماهها پس از چاپ مصاحبه "نورالدین کیانوری" در روزنامه جمهوری اسلامی، اشاره‌ای مستقیم به این خاطرات و مصاحبه دارد. این مصاحبه ظاهراً اظهار نظر شخصی است، زیرا در مشورت با همه توده‌ای‌های داخل و خارج کشور انجام شده است.

"علی خاوری" در این مصاحبه، که انگیزه واقعی آن می‌تواند توجیه برگزاری کنگره‌ای با شرکت چند ده نفر در مهاجرت و موضعگیری در برابر اظهارات اخیر "نورالدین کیانوری" در تهران و در کتاب خاطرات و مصاحبه با روزنامه جمهوری اسلامی باشد، کتاب خاطرات را با همان موضعگیری یک جانبه و ذهن‌گرایانه‌ای رد می‌کند، که دشمنان قدیم و جدید حزب توده ایران با وحشت از رشد کردن مجدد توده‌ایها در داخل کشور، رد کرده و می‌کنند. او پس از تعریف و تسجید از کنگره، با همان لئات و صفاتی، که در رسای پلنوم ۱۸ و کنفرانس ملی حزب توده ایران در مهاجرت اخیر بکار برده بود و ادعای کشف توطئه برخی از رهبری خائن حزب کمونیست شوروی سابق برای برکساری و مهره‌های خود در مرکزیت حزب توده ایران (که به این ترتیب تائیدی است غیرمستقیم بر انتقادات کیانوری بر دخالت حزب کمونیست اتحاد شوروی در امور داخلی حزب توده ایران) کز راه احسان طبری را همان گونه رد می‌کند، که کتاب خاطرات کیانوری را! البته در این میان، بدلائلی که انگیزه‌های آن سنوال برانگیز است، احسان طبری رفیق طبری است و کیانوری فقط کیانوری! و از آن تمجید آوترتر، "مریم فیروز" عضو هیات سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران، که ده سال زندان رژیم را با افتخار پشت سرگذاشته و بر اساس گزارش‌های متعدد بیشتر آنرا در زندان‌های انفرادی رژیم بسر برده نیز "رفیق" نیست!

دراین مصاحبه، پس از آنکه کتاب "سیاست و سازمان حزب توده از آغاز تا فروپاشی" (کیانوری نیز آنرا در مصاحبه و مقدمه خاطرات خود بشدت رد و مسخره می‌کند)، هسلراز کتاب خاطرات قرار داده می‌شود. از جمله آمده است: "... کتابی به نام "نورالدین کیانوری" با هزینه و تلاش "انتشارات اطلاعات" با جلد زربوک و تصاویر و اسکنات ارائه شده از طرف وزارت اطلاعات به بازار می‌آورد. خواننده به پدیده جدید و بی‌سابقه‌ای از

جناب حجت الاسلام شوشتری، وزیردادگستری جمهوری اسلامی ایران

جنابم! در مصاحبه‌ای، که به تاریخ ۲۵ خرداد ۷۲ از شما در روزنامه کیهان چاپ شده است، گفته‌اید، که ما در ایران زندانی سیاسی نداریم و ۶۰٪ زندانیان مربوط به مواد مخدر هستند.

گویا آن ۶۰٪ بقیه هم به استناد اظهارات شما زندانی سیاسی نباشند، اما حداقل تهر کنندگان این نام، بمنزله خانواده 'محمدعلی مومنی' می‌دانند، که این عضو خانواده‌شان از ۲ سال پیش تاکنون به جرم سیاسی در زندان جمهوری اسلامی بسر می‌برد و این درحال است، که او ۲۵ سال از عمر خویش را نیز بنا به اتهامات سیاسی در زندان رژیم سلطنتی سپری کرده است.

او از غنغران جوانی زندانی شد و تنها در آستانه انقلاب و سرنگونی رژیم شاهنشاهی و پس از ۲۵ سال زندان توانست به جمع خانواده خود بپیوندد. این آزادی تنها ۴ سال درآورد و پس از آن زندانی جمهوری اسلامی شد، که همچنان ادامه دارد. او، شرح زندگی و ۷ سال زندان خود را با کدام زبان بگوید و با کدام قلم بنویسد؟ شما بگویند، در کجای دنیا کسی را سراغ دارید، که چنین عمری را در زندان سپری کرده باشد. کدام اخلاق، کدام انصاف، کدام مسموم، کدام قانون چنین بیدادی را در حق یک انسان و خانواده او روا و مجاز دانسته است؟

نظیر اظهارات شما درباره زندانیان سیاسی را مدتی پیش جناب آیت‌الله یزدی، رئیس قوه قضائیه کشور نیز در نماز جمعه تهران و بنسبیت مطالبی، که پیرامون حقوق بشر در ایران منتشر می‌شود، بیان داشتند. این نامه و سنوال، به نوعی از شخص ایشان نیز هست. آزادی 'محمدعلی مومنی'، کدام امنیت را به خطر خواهد انداخت، که برای بقای آن باید در زندان بماند؟

با احترام، خانواده محمد علی مومنی

بانوی "ما"

بانویی از تبار عشق،

از سلاطه رنج،

از زلال بلور،

تولد یافته در خاندان قدرت،

دخت فرمانفرما،

لیک، پشت کرده به آیین زود و زرد

قلبی سرشار از مهر زحمتکشان،

با چشای نحیف، اراده‌ای والا،

هنگام معصوم‌ترین یاران،

عمر نهاده برسر آرمان حزب شهیدان،

مریم! بانوی ما!

آنگاه که صبوره رنج می‌کشی!

از درد استخوانت و دردهای مانده بردلت!

با تو، درد می‌کشند

راهپیمایان آرمان، عاشقان وفادار،

چون جان عزیز

ای یار، ای عزیزترین

..... از تهران

'خاطرات نویسی' برمی‌خورد و آن اینکه بازرس وزارت اطلاعات رژیم در نقش مصاحبه‌گر و کیسین ویزه همین وزارتخانه در نقش 'ویراستار' با هوشیاری و آمادگی کامل وظیفه طرینی را، که وزارتخانه مربوطه به آن‌ها محول کرده است، حلی تمام روند مرتباً 'خاطرات' و یا بهتر بگوئیم بازجویی در 'آزادی' به خورد خواننده کتاب می‌دهد.

تورالدین کیانوری آزاد نیست، او همچنان دریند رژیم است و تنها زندان او را تغییر داده‌اند. به نام او، همچنانکه به نام طبری و دیگران می‌توانند 'خاطرات' بنویسند...

در این 'مصاحبه' با برجسته شدن این نکته، که 'تورالدین کیانوری' هنوز هم 'زندانی' رژیم است، یک برخورد عینی به مطالب مطرح شده در کتاب ضروری تشخیص داده نمی‌شود. 'راه توده' در مقدمه خود برقرنده مصاحبه روزنامه جمهوری اسلامی با 'تورالدین کیانوری'، با توجه به انزوای تحت کنترل وی، خاطر نشان ساخت، که چه بسا مصاحبه کنندگان با چشم‌های بسته به منزل محل اقامت او برده شده باشند. بنظر ما، درست همین نکته است، که به پرخاش او به مصاحبه کنندگان اعتبار می‌بخشد! 'تورالدین کیانوری' در اعتراض به طرح مطالبی از سوی مصاحبه کنندگان، که پاسخ آن فضای دیگری را می‌طلبد، از مصاحبه کننده می‌پرسد، 'می‌خواهید مرا دوباره محاکمه کنید؟' و این نکته در روزنامه جمهوری اسلامی چاپ می‌شود.

هر خواننده بی‌طرفی، پس از خواندن اعتراف 'مسموم بهنود' (که دوست و طرفدار حزب توده ایران نبوده و نیست)، به سر بلند کردن توده‌ای‌ها در ایران و این قسمت از مصاحبه چاپ شده در 'نامه مردم'، در ارتباط با کتاب خاطرات 'تورالدین کیانوری'، امکان دارد پیش خود تصور کند، از مهاجرت پسگردنی حواله آن توده‌ای‌هایی می‌شود، که پس از انتشار این خاطرات و مصاحبه‌ها در ایران سر بلند کرده‌اند!

البته طی روزهای گذشته نامه‌های متعددی در ارتباط با مطالب طرح شده در این مصاحبه، که در 'نامه مردم' چاپ شده، به 'راه توده' رسیده است: در این نامه‌ها سئوالات متعددی مطرح شده است، که برخی از آنها دارای نکات دقیق و قابل توجهی است. اما چون هدف از این مطلب اشاره به ارزیابی‌های متعدد افراد، شخصیت و تشکل‌های سیاسی نسبت به کتاب خاطرات 'تورالدین کیانوری' بود، ما طرح احتمالی آنها را، حتی با اعلام نظرات خودمان به آینده موقوف می‌کنیم.

در دیگر نشریات منتشره در مهاجرت نیز طی دو هفته گذشته مطالب و اظهار نظرهای مختلفی درباره کتاب خاطرات 'تورالدین کیانوری' انتشار یافته است. از جمله در ماهنامه 'راه آزادی'، ارکان حزب دمکراتیک مردم ایران، 'کار'، نشریه ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و سرانجام مجله 'آرش'، که نظرات طرفداران سازمان 'راه کارگر' اغلب در آن منعکس می‌شود. مضمون مطالب مطرح شده در اکثر اظهار نظرها در اساس مشابه نظرات صدر کمیته مرکزی حزب توده ایران و ارزیابی وی از اوضاع ایران امروز است، با این تفاوت، که بسیاری از اظهار نظرکنندگان، برخلاف صدر کمیته مرکزی حزب توده ایران، اگر نگوییم پدرکشتگی یا حزب را گویی از سر تقسیم آب بین دو ده 'حیدری‌ها' و 'نعمتی‌ها' به ارث برده‌اند و طی ۴۰ سال گذشته (بعد از کودتای ۲۸ مرداد تاکنون) در حله به حزب توده ایران تخصص داشته‌اند، لااقل برخی از آنها در همین مهاجرت ۱۰ ساله بند نافتان را از جفتشان، که حزب باشد، بریده‌اند و هنوز آنچنان حرفه‌ای نشده‌اند، که زیرکی آنها در تخلیه حزب و یا بیم و هراسشان از تجدید حیات حزب در اولین فرصت ممکن در داخل کشور و پنبه شدن همه بافته‌های در مهاجرت پیرامون چپ دمکرات و چپ نو و ... قابل تشخیص نباشد!

بابک امیرخسروی: '... بهرحال آنچه اساسی است تحلیل خود ما از پیامدهای ناشی از انتشار کتاب و راه مقابله با آنست. ... آنچه که بیش از همه بنظر من اهمیت دارد و از مجبوعه روایت‌ها و گفته‌هایی کیانوری برمی‌آید، عبارت از تلاشی است که وی می‌کند، تا چپ ایران و به ویژه چپ‌های دمکرات ایران را در ذهن نسل جوان که جمیت انبوه سی تا سی و پنج میلیونی را تشکیل می‌دهند، بی‌آبرو، بی‌اعتبار و بدنام کند. ...'

محمد راسخ: '... شاید بتوان گفت که انگیزه‌ی آنان دمیدن روح تازه‌ای در کالبد مرده‌ی توده‌گری در میان بازماندگان آن و گونه‌ای تائید رسمی و آماده سازی زمینه‌ی شکل از فعالیت این جماعت درآینده باشد...'

محمد علی همایون کاتوزیان: '... برخلاف نیات آقای کیانوری، جز خالی کردن دل یک جوان رو آورده به جنبش عدالتخواهی و جز سرخورده کردن آن از چپ بودن چیز دیگری نیست. ترسیم تصویری از چپ از روی آن الگو از چپ که به آخر خط رسیده است، و تحریر کتاب دفاع‌نامه از آن، عین مبارزه با چپ است...'

مصطفی مدنی: '... اما آقای کیانوری بقل خود کم سواد، حکیمانه وارد میدان شد و همه سکانات وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی را بکارست تا بشناهد یک تنورسین برجسته تاریخ سیاسی حزب توده را همراه با تحلیل از اوضاع و شرایطی که برزندگی حزب گذشت بقلم بیاورد. گزوازه آب دهان ملاها را سرازیر کرد. خاطرات کیانوری بعضاً خشم بسیاری‌شان را رانگیخت...'

آقر مومنی: '... اتفاقاً بسیاری از صاحب نظران نیز در داخل کشور به این نتیجه رسیده‌اند که جمهوری اسلامی، با توجه به اینکه افکار و جنبش چپ در ایران، همچنان از اعتبار و مینه بسیار در میان مردم برخوردار است، بخمال خود قصد دارد با تجدید حیثیت از جانوری و دست آموزش و به امید اینکه مردم گذشته اینها را فراموش کرده‌اند نیروها و دیدنه چپ را از طریق اینها و در زیر نظارت خود و در جهت سیاست‌های کانالیزه و سازماندهی کند و ظاهراً انتشار چنین کتابی می‌تواند به این هدف خدمت کند...'

ین نقل قولها به نقل از آخرین شماره مجله 'آرش' انتخاب شده است.

"راه توده" رایاری کنید